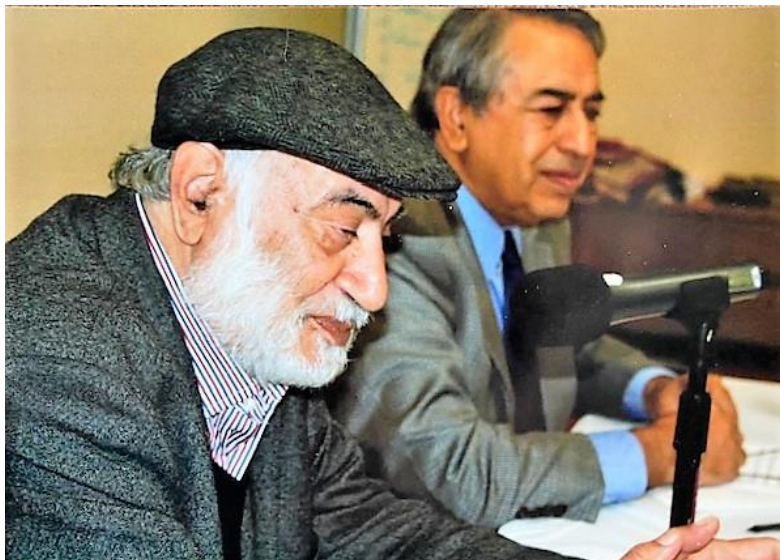


3 دسمبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

یک ضایعه بزرگ فرهنگی

خبر وفات اسفناک استاد فقید محمد اسحق نگارگر مایه تألم و تأثر قلبی ام گردید و به یقین که مرگ او یک ضایعه بزرگ فرهنگی و ادبی کشور بوده و جامعه افغان نمیتواند ضیاع این مرد دانشمند و دلسوز، صاحب کلام و قلم را به این زودی جبران کند. او یک شخصیت ژرف نگر، یک ادیب، شاعر، عارف و یکی از مولانا و بیدل شناسان دانشمند و فاضل افغان بود که در عین زمان در کارزار رویدادهای سیاسی دستکم شش دهه اخیر افغانستان نقش شاهد، ناظر و در بعضی مواقع حیثیت عامل را داشت.



صحبت های آبدار و پرمحتوای استاد در هر محفل بسیار گیرا و دلپذیر بود و شنونده را چنان به خود مجذوب می ساخت که بانیست سرتا پا گوش گردد و خود را فراموش کند. استاد نگارگر معمولاً گفتار خود را با یک وجیزه، یا یک روایت و یا یک شعر پرمعنی و موزون با موضوع بحث آغاز میکرد و گاهی هم در طول کلام ماهرانه سخن ظریف در میان می آورد تا فضای گفتارش را بیشتر رنگین

و پرنشاط سازد. این خصوصیت در نوشته های کوتاه او نیز متباز است تا توجه و دقت مزید خواننده را به خود جلب دارد. طور نمونه و مثال به عمق یک قسمت از گفته های استاد اشاره میکنم که طی یک محفل شاندار به مناسبت قدردانی از خدمات شهید محمد داود که چندی قبل در لندن دایر شده بود و جم غفیری از بزرگان و علاقمندان هموطن در آن اشتراک داشتند، با چنین ملاحظت و عمق قضاوت بیان کرد:

«سخن گفتن درباره داود خان کار آسان نیست، کاری بسیار مشکل است. در این مشکل، مشکل اول اینست که در جامعه اش داود خان را شهرت دادند که این دیوانه است. راستی هم داود خان دیوانه بود، لاکن از قماش همان دیوانه هائیکه بیدل درباره شان می گوید:

به کام عشرتم گر واگذارد گردش دوران
دو عالم میدهم برباد و یک دیوانه می سازم

داود خان دیوانه بود، از خاطری که عشق در جنون او بود همیشه. عرفای ما میگویند که به حساب همان آیه کریمه "لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم". در وجود یک انسان نورمال تمام نیروها بیلائس

شده، در او تمام خوبی ها و بدیها بیلانس شده و در آنجا عشق و عقل هم بیلانس شده. اگر عشق غلبه کرد، کار به جنون می کشد که حضرت بیدل میگوید:

با آن ستم زده، بیدل ز عالم اوهاج (1)
چه ظلم رفت که مجنون نشد، فلاطون شد

اگر عشق غلبه کرد، آدم مجنون را از افلاطون ترجیح میدهد؛ لکن اگر عقل غلبه کرد، انسان دچار عقل مصلحت بین میشود که عقل مصلحت بین جز خود و جز منفعت خود دیگر چیزی را نمی بیند. و این را برایتان میگویم که داؤد خان عاشق بود، عاشق فرهنگ خود، عاشق حیثیت و غرور ملی خود و بالاخره عاشق نام افغانستان بود، عاشق فرهنگ خود بود....»

مرگ صاحب‌دل جهانی را دلیل کلفت است
شمع چون خاموش گردد، داغ محفل میشود

و اما مرگ حق است و همه راهرو این کاروان که یکی پی دیگر در قطار ایستاده و منتظر نوبت هستیم. استاد نگارگر از دوستان مهربانم بود و هرباری به شمال کالیفورنیا تشریف می آورد، مهمان انجمن سالمندان افغان می شد و حتی خود را جزء انجمن میدانست و ساعات چند با زبان شیرین و کلام پرمحتوای خود مجلس انجمن را رونق می بخشید که خوشبختانه چندین کست ویدیویی از ایشان به یادگار داریم.



البته سخن در مورد این شخصیت زیاد است، اما در اینجا فقط با اتحاف دعا در حق استاد و ابراز تسلیت به فامیل محترم، بخصوص خانم محترمه و فرزندان شان و هم برای همه دوستان و اهل ادب و فرهنگ بسنده کرده برای هریک صبر جمیل خواهانم. روح این مرد صاحب اندیشه را قرین رحمت الهی خواسته و بهشت برین را ماوای شان. اگر استاد نگارگر با ما نیست، ولی نوشته ها و بررسی های عالمانه و اندرزهای دلسوزانه او برای همیشه یاد او را در قلب های دوستان و نسل فردا جاودانه می سازد.

سعدیا مرد نیکو نام نمیرد هرگز
مرده آنست که نامش به نیکوئی نبرند

1 : وجاهت و بزرگی

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ